

مجله محترم بررسیهای تاریخی

در شماره يك سال هفتم مجله که متأسفانه دیر بدست من رسید زیر عنوان فتح نامه اصفهان مستخرج از جنگ خطی شهرداری اصفهان نامه ای از طرف آقای شیروانی درج شده و چون فاقد تاریخ و امضاست از خوانندگان برای شأن نزول آن اطلاعاتی خواسته اند .

بنظر من گرچه نامه تاریخ و امضای ندارد لکن اشاراتی در آنست که تا حدی نزدیک به یقین میتوان تاریخ و نویسنده آنرا شناخت . مرقوم فرموده اند موخر از قرون ششم و هفتم نیست اما با شهادت بیتی از غزل بسیار معروف شیخ اجل سعدی: بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت - نامه محدود به اواخر قرن هفتم و قرن هشتم بعد میشود و نیز نظریه آقای غلامعلی ابراهیمی در شماره سوم مجله چاپ شده بود ولی نظر بنده با دو نظر آقایان که چاپ شده است متفاوت میباشد .

اما فتح نامه اگر درست مورد مذاقه قرار بگیرد با هیچ يك از فتح نامه های مندرجه در تواریخ مطابقت ندارد و بملاوه در خلال این فتح نامه عجز و ناتوانی هویدا است و معلوم است فاتح میخواهد با جمله سازی و عبارت پردازی خود را از مخصصه خلاص نموده (و بصوب دارالملک) مراجعت نماید .

از جهت دیگر درسه جای فتح نامه اشاره به برادری با مغلوب مینماید اما نه بدانگونه که گاهی فاتحین نسبت بمغلوبین انشاء مینمایند بل از عبارت کاملاً مشخص است که نامه را برادری به برادر نوشته . مینویسد : (رأفت

فطری که من المهد الی المهد آن عزیز برادر رامبدول و مبسوط داشته‌ایم (ملاحظه بفرمائید بر سبیل تعارفات معموله نیست بصراحت مینویسد از گهواره تا امروز .

و باز: « و بحکم ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیر و اما بانفسهم در باطن خود تغییری کرد کی آثار آن در اندرون مبارک ما ظاهر شد و سلسله اخوت را بسر انگشت) - ملاحظه میشود این عبارت هم اگر جای شبهه‌ای باقی مانده باشد مرتفع مینماید .

در عبارت سوم گرچه جای هیچ ابهامی در برادری باقی نمانده لکن عبارت نیست که هیچ فاتحی بعد از فتح بمغلوب خود اگر لازم باشد اورا برادر خطاب کند نمینویسد : (... چنانچه از طرفین هیچ کدورت نماند و موارد و مشارب برادری و مناهل و مشارع کهنترم‌تری از مجموع شوایب صافی شد...) حال که برادری غالب و مغلوب تا حدی ثابت است (لا اقل برای خود بنده) با توجه بنامه‌هایی که از شاه شجاع مظفری به برادرش سلطان احمد و امیر تیمور گورکان و غیره باقی مانده شکئی نیست که این نامه انشاء شخص سلطان جلال‌الدین شاه شجاع مظفری است .

میدانیم یکی از آشفته‌ترین دورانهای تاریخی ما قرن هشتم هجری است در سال ۷۳۶ هجری آخرین ایلیخان مغول ابو سعید مرحوم و یاسموم شد و دوران آشفستگی و هرج و مرج سراسر ایران را فرا گرفت قسمی که چوپانیان در آذربایجان غربی و ایلیکانیان در بغداد و قسمتی از عراق و آذربایجان آل اینجو در فارس و اصفهان آل مظفر در یزد و کرمان سر بداران در سبزواری و قسمتی از خراسان و نمایان تصور کرد که اینان در حوزه حکومتی خود ثابت و امنیتی ایجاد کرده بودند بلکه دائماً بایکدیگر در زد و خورد و کشمکش بطوریکه هیچ سالی نبود که مردم از دست ظلم و جور و اردو کشی اینان در امان باشند و بی سبب نیست خواجه شیراز با کمال دلسوختگی فریاد میزند - شاه ترکان غافل است از حال ما، کورستمی .

شاه شجاع در سال ۷۵۹ با همدستی برادرشاه محمود و خواهرزاده خود شاه سلطان پدر را میل کشید و ظاهراً اصفهان را به شاه محمود و کرمان را به برادر دیگر خود سلطان احمد و یزد را به داماد و برادرزاده خود شاه یحیی داد اما سالی نبود که این برادران و برادرزادگان بایکدیگر در حال زد و خورد نباشند تا جائیکه از دشمنان خود برای موجودستان یاری می جستند. همینکه دو برادر پدر را از میان برداشتند سال بعد شاه محمود بزد شاه شجاع با سلطان اویس جلایری اتحاد گونه نمود و شاه شجاع را از شیراز بیرون کرد. اما چون متوجه شد سلطان اویس مقصودش تصرف ممالک مظفری است از کرده پشیمان شد و بشکلی که در تواریخ مندرج است مجدداً با برادرش سازش کرده و شاه شجاع هم بعد از کشتن دو وزیر و جمع آوری ثروت آنان با برادر مصالحه و هر یک بمحل خود مراجعت نمودند.

شاه محمود برای اینکه در مقابل برادر پشتیبانی داشته باشد بفراتاد که دختر (یا خواهر) سلطان اویس ایلکانی را بنام (دوندی) برای خود عقد نماید و نماینده ای به بغداد فرستاد و همین فکر مشقاتی را برای او پیش آورد از جمله خان سلطان دختر امیر کین خسرو پسر محمود شاه اینجو که زن شاه محمود و بعلاوه صاحب جمال و پرشور بود و در امور شوهر همیشه مداخله میکرد از بیوفائی شوهر سخت ناراحت شد و شخصی از محارم خود را بانامه و هدایا بنزد شاه شجاع فرستاد و او را بتصرف اصفهان و برانداختن برادر تشویق و اتحاد او را با سلطان اویس در صورت مواصلت یادآور شد. شاه شجاع بعد از لیت و لعل بجانب اصفهان راهی شد اما محمود که متوجه ازدواج و وصلت با ایلکانیان بود و طاقت مجادله با برادر نداشت از در صلح و اطاعت درآمد و بایفغام و رفت آمد پیر مردان قوم شاه شجاع به شیراز مراجعت نمود.

این واقعه بایستی در سال ۷۶۹ و یا ۷۷۰ - اتفاق افتاده باشد و این نامه هم

بایستی بعد از دیدار دو برادر و مراجعت شاه شجاع صادر شده باشد، معلوم است شاه شجاع که در حقیقت بدون دلیل موجهی به اصفهان آمده بود حالا با يك مشت عبارت پردازی مراجعت بشیراز را از روی مهر و محبت برادری توجیح مینماید زیرا شاه محمود از پرداخت پول هم عاجز آمد و شاه شجاع عذر او را مقبول دانست .

برای اینکه موضوع بیشتر مورد توجه محققین قرار گیرد علت العلل صدور این نامه یا فتح نامه را که شاه شجاع برای توجیه عمل بی حاصل خود به اطراف فرستاده معلوم گردد . پیغام محمود را به برادر از تاریخ عصر حافظ تألیف مرحوم د کترغنی میآورم .

(شاه محمود که در نهایت عجز و ناتوانی بود جماعتی از اکابرو مشایخ اصفهان را نزد شاه شجاع فرستاد اظهار اطاعت کرد و بایبچارگی پیغام داد که هر چه امر برادر شود مطیعم اگر اراده فرماید ملازم رکاب باشم افتخار دارم اگر بخواهد منزوی شوم بگوشه ای میروم ولی زیننده بزرگی اینست که این گوشه را بمن وا گذارد شاه شجاع که خالی از مردمی و جوانمردی نبود ...)

این بود آنچه در مورد فتح نامه بنظر نگارنده آمده امید است که از طرف مورخین مورد انتقاد قرار نگیرد.

عبدالحسین بهرامی